



کنکاشی در جریان شناسی احزاب

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دیباچه

وجود پدیده «تحزب» و نهاد اجتماعی و مدنی به نام «حزب» در کشور ما چندان دیرینه نیست. هر چند که ایران و همه سرزمینهای جهان اسلام از دیر زمان از نهادهای مدنی شبیه به حزب و تشکلهای فعال فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خالی نبوده است. با این همه تحزب به مفهوم کنونی آن کاملاً جدید است و ره آورد فلسفه سیاسی نوین و نظامهای سیاسی غربی است، و ما چندان تجربه عملی آموزنده‌ای در آن نداریم. به همین دلیل است که «احزاب» یکی از مشکلات اجتماعی و سیاسی جدی ما محسوب می‌شود و نیازمند نهادینه شدن می‌باشد.

مضافاً بر این که تاکنون از همین تجربه‌های ناقص حزبی در تاریخ معاصرمان نیز جمعیتدی علمی مفیدی صورت نگرفته و جریانهای حزبی تقریباً برای اکثریت ناشناخته‌اند. روی این واقعیت بود که با آوران تصمیم گرفتند با حضور شماری از صاحب نظران، مسأله احزاب در ایران در ضمن یک میزگرد مورد تبادل نظر و گفتگوی علمی قرار بگیرد و با بررسی جریان شناسانه پدیده احزاب در ایران معاصر، از گذشته چراغی فراراه آیندگان پدید آید.

گفتگوها در دو جلسه متوالی انجام پذیرفت اکنون ره آورد آن را با عنوان «کنکاشی در جریان شناسی احزاب» تقدیم حضور خوانندگان محترم می‌نماییم. فاضلان شرکت کننده در این جلسه‌ها به ترتیب الفبا از این قرارند:

- خاتم دکتر منصوره اتحادیه (نظام مافی)،

- دکتر علیرضا بهشتی (حسینی بهشتی)،

- مهندس عزت الله سبحانی،

- حجة الاسلام والمسلمین ابوالفضل شکوری،

- دکتر حاتم قادری،

- دکتر محسن مدیر شانه چی،

- حجة الاسلام والمسلمین عبدالمجید معادیخواه،

در این جلسه‌ها قرار بود حاضرین به شش پرسش اصلی درباره احزاب پاسخ بدهند ولیکن عملاً به چهار پرسش نخستین پرداخته شد و در اثر اتمام وقت دو سؤال آخر مورد گفتگو قرار نگرفت. سؤالات از این قرار هستند:

سؤال ۱: طبق یک نظر سنتی و معروف، کلیه احزاب و جمعیتهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران به سه شاخه اصلی (که هر کدام به نوبت خود دارای شاخه های فرعی فراوان هستند) به شرح ذیل تقسیم می‌شوند:

۱. احزاب چپ (سوسیالیست و کمونیست) که گفته می‌شود ریشه در قفقاز و روسیه داشته،

۲. احزاب ناسیونالیست که گفته می‌شود از غرب بطور مستقیم یا از رهگذر عثمانی و هند تأثیر پذیرفته است،

۳. احزاب مذهبی (اسلامی) که گفته می‌شود بطور عمده از تقابل روحانیت و سلطنت بعلاوه مواجهه سنت و تجدد پدید آمده و به تدریج هویت مشخص به خود گرفته است.

آیا چه اندازه می‌توان این طبقه بندی را پذیرفت؟ چرا؟

سؤال ۲: آیا احزاب و جمعیتهای سیاسی، تأثیرگذاری محسوس بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی ایران (اعم از مثبت و منفی)، داشته‌اند؟ اگر فرض کنیم تاریخ معاصر بدون وجود و حضور احزاب پیش می‌رفت، ما اکنون چه وضعیتی داشتیم؟

سؤال ۳: موانع و مشکلات تحزب در تاریخ معاصر ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید. آیا عدم رشد تحزب در ایران ناشی از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مردم است و یا ساختارهای حکومتی و قانونی؟

سؤال ۴: مشکلات و آسیب شناسی تحزب در دوران جمهوری اسلامی را بانگاه تاریخی چگونه ارزیابی می‌کنید.

سؤال ۵: با توجه به تجارب سیاسی تاریخ معاصر، آیا در ایران تحزب از نوع آمریکایی آن که به قلت احزاب و قدرتمندی آنها توجه می‌شود، مناسب تر است، یا تحزب از نوع ترکیه، فرانسه، هند و روسیه فعلی که تعدد احزاب سنت شده است و نوعاً دولتهای ائتلافی بر سرکار می‌آیند؟

سؤال ۶: نهادینه شدن آزادبهای اجتماعی و سیاسی بدون احزاب چرا امکان ندارد؟
و در این صورت راه‌های نهادینه شدن احزاب و آزادبها چیست؟